

نوع مقاله: ترویجی

## راه‌کارهای محمد عماره برای اسلامی‌سازی علوم


محمد خلیلی تیمور / کارشناس ارشد فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

FM1393245@gmail.com

orcid.org/0009-0009-1870-4050

rzgoli639@gmail.com

جواد گلی / استادیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

### چکیده

مسئله اسلامی‌سازی علوم از مسائل مهمی است که همواره نظریات گوناگونی درباره آن مطرح بوده است. اصلی‌ترین سؤال در این حوزه این است که آیا برای اسلامی‌سازی علوم طبیعی و انسانی راهی وجود دارد؛ یا چیزی به نام علوم اسلامی امکان تحقق ندارد؟ محمد عماره اندیشمند اسلام‌گرای نومعتزلی از کسانی است که در این زمینه به تفصیل به بحث و پژوهش پرداخته است و برای اسلامی‌سازی علوم طبیعی و انسانی راهکار ارائه کرده است. از منظر عماره راهکار اصلی اسلامی‌سازی علوم، توجه هم‌زمان به کتاب تشریح و کتاب تکوین به‌عنوان دو منبع معرفت است. در این مقاله با روش گردآوری و تحلیل داده‌ها، تلاش شده تبیینی از نظریه وی ارائه گردد. ابتدا مقصود عماره از معرفت و اسلامی‌سازی آن بیان می‌شود و سپس راهکار وی برای اسلامی‌سازی در حیطه علوم طبیعی و انسانی ارائه شده و در پایان به ادله او برای تبیین اسلامی‌سازی پرداخته خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** علم، دین، اسلامی‌سازی، محمد عماره، علوم طبیعی، علوم انسانی اسلامی.

## مقدمه

افکار عماره پرداخته است. اما از سوی دیگر برخی از علمای بزرگ اهل سنت از او حمایت کرده‌اند که این مطلب می‌تواند نشانگر جایگاه مهم علمی ایشان باشد. برای نمونه، یوسف قرضاوی – رئیس «اتحادیه علماء المسلمین» – در توصیف او چنین می‌گوید: «محمد عماره یکی از مجددان این قرن و از کسانی است که خداوند او را برای یاری دین اسلام مهیا ساخته است». علی جمعه – مفتی کشور مصر – نیز در تمجید از او می‌گوید: «سزاوار است از محمد عماره که به‌تنهایی یک مکتب شمرده می‌شود، تقدیر کنیم. او متعلق به مکتب مجددان و اصلاح‌گران اندیشه اسلامی است».

با توجه به جایگاه والای محمد عماره در محافل علمی اهل سنت و اهتمام وی به مقوله علم دینی از یک سو، و فقدان پژوهشی تحلیلی و جامع در زمینه دیدگاه عماره در باب علم دینی از سوی دیگر، ضروری است به بررسی نظریه او در این زمینه بپردازیم. بررسی راهکار این متفکر برجسته درباره «اسلامی‌سازی علوم» می‌تواند به شناسایی نظریه برتر در این زمینه بیانجامد. در این مقاله ابتدا به تبیین مفهوم معرفت و اسلامی‌سازی علوم از منظر عماره پرداخته شده و سپس راهکار وی برای اسلامی‌کردن علوم طبیعی و انسانی تبیین شده و در پایان نیز دیدگاه ایشان بررسی می‌شود.

## ۱. معنای اسلامی‌سازی

عماره معتقد است «اسلامی‌سازی» به معنای ایجاد ارتباط میان اسلام و معرفت است؛ یعنی کشف ارتباط میان کتاب وحی و بیان نبوی آن، و کتاب تکوین در عالم وجود (عماره، ۲۰۰۷ الف، ص ۱۰ و ۱۳). از نظر او اسلام در لغت به معنای خضوع و تمکین در برابر آن چیزی است که نبی مکرم اسلام ﷺ از جانب خداوند آورده است؛ و در اصطلاح عبارت است از دینی که خداوند آن را برای بندگانش قرار داده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹). بنابراین «دین» یک «تشریح الهی» است؛ در نتیجه اسلام یعنی تشریحی الهی، که عبادالله باید در برابر آن تمکین کنند و احکام و شریعی که پیامبر از سوی خداوند متعال آورده است را بپذیرند. بنابراین، «اسلامی‌سازی یا اسلامی‌بودن» به معنای ارتباط داشتن با این دینی است که خداوند برای بندگان وضع کرده است؛ یعنی ایجاد رابطه با وحی الهی (عماره، ۲۰۰۷ الف، ص ۷).

اسلامی‌سازی علوم و معارف از مباحث پردامنه و مهم دوران معاصر است. مسائلی مانند تعریف، امکان، ضرورت، قلمرو و شیوه‌های تولید علم دینی از مباحثی است که ذیل عنوان علم دینی مطرح می‌شود. گاهی اصطلاح «علم دینی» درباره علوم دینی به کار می‌رود که موضوعات و مسائل آنها دینی است. به عبارت دیگر، محور اصلی آنها قرآن و سنت است؛ علمی نظیر فقه، اصول فقه، تفسیر، کلام، حدیث و غیره. گاهی نیز اصطلاح «علم دینی» درباره علوم انسانی و علوم طبیعی به کار می‌رود؛ یعنی آیا می‌توان علوم انسانی و طبیعی «دینی» داشت؟ برای مثال آیا می‌توان فیزیک دینی، زیست‌شناسی دینی، اقتصاد دینی و یا سیاست دینی داشت؟ در واقع نزاع اصلی در این کاربرد از علم دینی، بر سر این است که آیا علوم انسانی و طبیعی دینی و غیردینی داریم؛ یا اینکه فقط یک نوع علوم انسانی و طبیعی داریم و تقسیم آنها به دینی و غیردینی نادرست است؟ این کاربرد از علم دینی است که همواره در مباحث رابطه علم و دین، محل بحث و اختلاف بوده است.

سؤال اصلی که این مقاله به دنبال یافتن پاسخ آن می‌باشد این است که محمد عماره چه راهکاری را برای اسلامی‌سازی علوم پیشنهاد می‌کند؟ و سؤال فرعی که به تبع این پرسش مطرح می‌گردد این است که دلایل عماره برای لزوم اسلامی‌سازی کدام‌اند؟

اگرچه در سالیان اخیر درباره این موضوع کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی به زبان فارسی نگاشته شده است؛ اما عمده این آثار ناظر به دیدگاه متفکران شیعه و ایرانی در باب علم دینی است و نظریات اندیشمندان عرب و غیرشیعی کمتر بررسی شده است. یکی از این اندیشمندان برجسته، محمد عماره است که درباره علم دینی نظریاتی مفصل ارائه کرده است. با وجود اهمیت این موضوع، آثاری در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله در زمینه بررسی علم دینی از دیدگاه محمد عماره یافت نشد و مقاله حاضر می‌تواند در این زمینه اثری نو محسوب گردد.

وی از اندیشمندان نومعتزلی برجسته اسلام‌گرا و از مروجان ایده بیداری اسلامی و مدافع انقلاب مصر و طرفدار اخوان المسلمین و محمد مرسی – رئیس‌جمهور سابق – بوده است. اگرچه سلفیان با او مخالف هستند و در رد او آثاری را تألیف کرده‌اند؛ از جمله *الخرائسی* که در کتاب *محمد عماره فی میزان أهل السنة والجماعة* به نقد

## ۲. معنای معرفت

از نظر عماره معرفت نقطه مقابل انکار و نوعی ادراک و تصور اشیاء است. به عبارت دیگر معرفت نوعی علم بسیط و جزئی است که متضمن تصور و ادراک است که اینها از صفات و ویژگی‌های انسان محسوب می‌شود.

اگر مراد از علم، «اعتقاد جازم مطابق با واقع» و یا «ادراک شیء آنچنان که هست [علی ما هو به]» و یا «حصول صورت شیء نزد عقل» باشد؛ بر طبق هر کدام از این تعاریف، علم، مترادف با معرفت خواهد بود؛ به دلیل اشتراک آن با معرفت در ویژگی کسبی بودن و نیز به دلیل آنکه علم وابسته به ادراک و تصور و مختص به بسیط و جزئی است.

اما اگر منظور از علم، صفتی خاص برای احاطه به کلیات و جزئیات باشد؛ به گونه‌ای که علم، علت برای موجود و معلوم باشد (نه معلول آنها) و نیز متکی به ادراک، تصور و سایر خصایص بشری نباشد؛ در این صورت این علم، الهی و غیر از معرفت خواهد بود؛ زیرا علم و معرفت انسان، معلول موجود دیگری است و علت و سبب وجود آن موجود نیست.

بنابراین علم یا اکتسابی است و یا غیراکتسابی. مورد اول مترادف است با معرفت و مورد دوم مختص به علم الهی است و معرفت به آن اطلاق نمی‌شود؛ زیرا معرفت اکتساب در محدوده بسیط و جزئی است که از طریق ادراک و تصور حاصل می‌شود؛ درحالی که علم الهی غیراکتسابی و محیط به کلیات و جزئیات است.

در نتیجه هر معرفتی علم است؛ لکن لزوماً هر علمی معرفت نیست؛ و بدین ترتیب نسبت منطقی میان آن دو «عام و خاص مطلق» است. پس معرفت ویژگی انسانی است؛ زیرا اکتسابی، بسیط و جزئی است ولی علم اعم از معرفت است؛ زیرا گاه اکتسابی است که همان معرفت است و گاه غیراکتسابی است که علم الهی می‌باشد (همان، ص ۹).

## ۳. منظور از اسلامی‌سازی معرفت

اسلامی‌سازی معرفت مکتبی است که قائل به وجود ارتباط بین اسلام و بین علوم و معارف انسانی و طبیعی است. به عبارت دیگر این مکتب حاضر نیست عالم تکوین را منبع منحصر به فرد دانش و علم قرار دهد؛ بلکه معتقد است علوم و معارف انسان بر دو پایه استوارند؛ یکی «وحی و علوم وحیانی» و دیگری جهان هستی و کتاب تکوین (همان، ص ۱۰).

اصل اختلاف طرفداران اسلامی‌سازی معرفت و مخالفان آن، اعتراف به وجود یا عدم وجود رابطه میان کتاب تشریح (وحی و علوم وحیانی) و کتاب تکوین (عالم واقع) است. به تعبیر دیگر، سؤال این است که آیا برای درک و تصور علوم طبیعی و انسانی، به غیر از «حس» و «تجارب حسی» راه دیگری وجود دارد و حس و تجربه یگانه راه برای تحصیل این علوم نمی‌باشد؟ یا اینکه هرآنچه که به طریقی غیر از حس و تجربه حاصل گردد «وهم و خیال» خواهد بود (همان، ص ۳۵).

موافقان اسلامی‌سازی معرفت به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهند؛ زیرا میان کتاب تشریح و کتاب تکوین در «منبع بودن» برای معارف انسانی و طبیعی فرقی نمی‌نهند. اما پاسخ مخالفان منفی است؛ زیرا ایشان فقط کتاب تکوین را به عنوان منبع معارف انسانی و طبیعی قبول دارند که فقط از طریق حس درک می‌شود (همان، ص ۳۵ و ۳۶).

عماره برای بیان مقصود خود، از آیات قرآن کریم نیز بهره می‌گیرد: - «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶)؛ آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؛ در حقیقت چشم‌ها کور نیست، لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.

قرآن از کسانی سخن به میان آورده که برای معرفت، ابزاری جز «حس و تجربیات حسی» قائل نیستند و تنها منبع و مصدر معرفت و دانش را «واقع محسوس» می‌پندارند. اینان به مانند کسانی هستند که تصورشان از قلب، فقط یک عضو صنوبری شکل است که در سمت چپ سینه انسان قرار دارد و تنها راه برای دیدن و درک کردن را چشم مادی می‌دانند.

اما نگرش مبتنی بر ایمان به خداوند متعال این گونه نیست، بلکه منبعی غیر از واقع محسوس برای معرفت قائل است که همان «وحی و کتاب تشریح» است. این نگرش در کنار حس تجربی، ابزار و راه‌های دیگری برای دستیابی به معارف و علوم در نظر دارد. این دیدگاه قلب را فقط قلب مادی نمی‌پندارد؛ بلکه آن را وسیله‌ای برای تفکر و تعقل می‌داند؛ همان چیزی که حقیقت انسان است و فلاسفه از آن به نفس ناطق تعبیر می‌کنند (همان، ص ۳۸).

- «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ

آفرید؛ درحالی که آفرینش مجدد آنها آسان‌تر است. چنین کسی ادراکات و معارفش محدود به حسیات و کتاب تکوین است. در نظر چنین فردی بعد از مرگ چیزی وجود نخواهد داشت الا پوسیده شدن استخوان‌ها. اگر این فرد در تحولات مخلوقات، مانند متحول شدن درخت سبز، تازه و زنده به آتش، تدبیر و تأمل کند، قطعاً قدرت خداوند قادر را بر زنده کردن مردگان و میراندن زندگان درک خواهد کرد؛ اما این امور محسوس و مادی نیستند و حس و تجربه عاجز از درک آنهاست؛ درحالی که او در منابع معرفت و ابزارهای دستیابی به آن فقط به واقع محسوس و حس اعتماد می‌کند و فراتر از آن دو نمی‌رود (عماره، ۲۰۰۷ الف، ص ۴۱ و ۴۲).

«وَإِذْ رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ وَ قَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَلَا بَأْسًا لِلْأُولَئِينَ» (صافات: ۱۴-۱۷)؛ و چون آیت و معجزی مشاهده کنند باز هم به فسوس و مسخره پردازند و گویند: این خود پیداست که سحری بیش نیست؛ آیا چون ما مردیم و خاک و استخوان پوسیده شدیم باز زنده و برانگیخته می‌شویم، یا پدران گذشته ما زنده می‌شوند؟

از منظر محمد عماره، با تفکر و تدبیر در این آیات شریف فهمیده می‌شود که چگونه قرآن، ضعف و نقص نگرش صرفاً مادی و حسی در معرفت‌شناسی را نمایان می‌کند. فهم و درک پیروان چنین نگرشی از آیات قرآن کریم، فراتر از آنچه توسط حواس درک می‌شود، نیست. به همین جهت است که آنان مفاد غیر محسوس این آیات را شدیداً به سخره می‌گیرند، تا حدی که آنها را سحر فریبنده حواس می‌پندارند (عماره، ۲۰۰۷ الف، ص ۴۵ و ۴۶).

عماره می‌افزاید، معتبر بودن کتاب وحی به‌عنوان منبع معرفت (در کنار کتاب تکوین) فقط به این نیست که معارف «عالم غیب» را به انسان عرضه می‌کند؛ بلکه این منبع معرفت، ثمرات کثیر و بزرگ دیگری برای معارف انسان در پی دارد. درواقع کتاب وحی، «قوانین» و «سنن»ی را ارائه می‌دهد که هدایت‌گر و حاکم بر انسان است و ناظر به کتاب تکوین است (همان، ص ۴۹).

اکنون که منظور عماره از معرفت و اسلامی‌سازی آن مشخص گردید، حال نوبت به بررسی راهکار او برای اسلامی‌سازی می‌رسد. در ادامه تلاش می‌شود نظر عماره در باب اسلامی‌سازی در دو حیطة علوم طبیعی و انسانی بررسی شود.

وَسَرَّابِكْ لَمْ يَسْتَنْهْ وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۵۹)؛ یا به مانند آن کس (عزیر) که به دهکده‌ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد؟ پس خداوند او را صد سال میراند، سپس زنده کرد و برانگیخت و به او فرمود: که چند مدت درنگ کردی؟ جواب داد: یک روز یا پاره‌ای از یک روز درنگ کردم؛ خداوند فرمود بلکه صد سال است که به خواب مرگ افتاده‌ای، نظر در طعام و شراب خود بنما که هنوز تغییر نکرده، و الاغ خود را بنگر و تا تو را حجت و نشانه‌ای برای خلق قرار دهیم؛ استخوان‌های آن که چگونه درهمش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم. چون این کار بر او روشن گردید، گفت: به یقین می‌دانم که خدا بر هر چیز قادر است.

عماره پیرامون این آیه می‌گوید: هنگامی که در این آیه تدبیر می‌کنیم می‌فهمیم کسی که از کنار روستایی که سقف‌هایش تخریب شده گذر می‌کرد، فقط آنچه را با حواس مادی قابل فهم بوده را درک می‌کرده و از آن آبادی تنها ظاهر مادی‌اش را می‌دیده است. لکن خداوند متعال برای او برهان مادی و محسوس اقامه کرد و او پس از ایمان آوردن گفت: خداوند بر همه چیز توانا است (عماره، ۲۰۰۷ الف، ص ۴۱).

«وَأَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (یس: ۷۷-۸۱)؛ آیا انسان ندید که ما او را از نطفه ناقابل خلقت کردیم؟ آنگاه دشمن آشکار ما گردید و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: این استخوان‌های پوسیده را باز که زنده می‌کند؟! بگو: آن خدایی زنده می‌کند که اول بار آنها را ایجاد کرد و او به هر آفریده‌ای داناست؛ آن خدایی که از درخت سبز و تر برای انتفاع شما آتش قرار داده که بر می‌افروزید آیا آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده بر آفرینش مانند این کافران قادر نیست؟ بلی و او آفریننده و داناست.

از نظر عماره این آیات در حال کسی عرضه شده که از مخلوقات مادی به وجود صانع و خالق غیرمادی رهنمون نشده است؛ کسی که غافل است از قدرتی که نخستین بار مخلوقات را

#### ۴. راهکار عماره برای اسلامی سازی علوم

عماره در مبحث اسلامی سازی علوم در دو حوزه نظر داده است. یکی حوزه علوم طبیعی و دیگری حوزه علوم انسانی که به ترتیب نگاه او مورد بررسی قرار می گیرد.

##### ۴-۱. علوم طبیعی اسلامی

در علم زراعت و کشاورزی موضوعاتی مانند زمین، بذر، آبیاری و آب و هوا وجود دارد. محمد عماره معتقد است قوانین و قواعد این علم با تغییر باورها، تمدن ها و نژادها تغییر نمی کند و علم کشاورزی با توجه به شرایط جغرافیایی هر منطقه، قوانین ثابت و خاص خود را دارد. به بیان دیگر موضوعات، حقایق و قوانینی از قبیل چگونگی مکانیزم آبیاری، زمان کاشت و برداشت، کوددهی، سمپاشی و مقدار آن و... عام و مشترک هستند و غربی، شرقی، اسلامی و یا غیراسلامی بودن در آنها معنایی ندارد. به بیان سوم، مثلاً آبیاری اسلامی و آبیاری غیراسلامی وجود ندارد؛ زیرا مکانیزم آبیاری منطقی و معقولیت خاص خود را می طلبد تا به صرفه و کم هزینه ترین راه باشد و این امر اسلامی و غیراسلامی ندارد. منبع چنین معارفی کتاب تکوین است و حس و تجربه یکی مهم ترین ابزار تحصیل آنها هستند.

از نظر محمد عماره، اسلامی شدن کشاورزی زمانی محقق می شود که میان «مقاصد شرعی از کشاورزی» و میان «کاربردها و دستاوردهای کشاورزی» ارتباط ایجاد شود. یعنی زمانی که ما بتوانیم بین «ویژگی اسلامی بودن در فلسفه علم کشاورزی» و «قوانین و اصول کشاورزی» که عام و مشترک هستند، ارتباط ایجاد کنیم.

به باور عماره، اگر ما اصول و قوانین علم کشاورزی را برای حمایت از ایمان به خداوند متعال به کار بندیم، این نگرش ما را به سوی دانشمندان و محققانی سوق می دهد که بیشتر از خدا می ترسند؛ چراکه آنان از اسرار علوم، که از حقایق الهی در عالم تکوین پرده برمی دارند، آگاه تر هستند. لکن اگر این اصول و قوانین را در جهت حمایت از ایمان به خالق جهان به کار نبریم، چنین نگرشی ما را به سوی کسانی سوق می دهد که جز ظاهر حیات دنیوی را نمی بینند؛ همان کسانی که سودای حکمرانی مطلق و خدایی کردن بر جهان در ذهن می پروراند. عماره می گوید: «ما شاهد این بودیم که وقتی اخیراً علوم در اروپا در پرتو ماده گرایی و پوزیتیویسم پیشرفت کرد، دانشمندان فریاد محکومیت خدا مرده است، سر دادند

و تعالی الله عن ذلك» (همان، ص ۲۶).

عماره صورت دیگری برای این مسئله بیان می کند و آن اینکه همان طور که می توان قوانین علم زراعت را در جهت حمایت یا بی ثبات سازی ایمان دینی به کار برد، همچنین می توان آنها را در تحقق مقاصد شریعت یا در محرّمات و عصیان الهی به کار گرفت. به قواعد، پرورش انگور اسلامی یا غیراسلامی ندارد؛ اما اگر انگور را به جهت به دست آوردن شراب پرورش دهیم، درواقع از قوانین و قواعد کشاورزی به صورت غیراسلامی بهره برداریم.

علم شیمی نیز که در آن انواع سموم و کودهای کشاورزی ساخته می شود، به همین گونه است؛ یعنی قواعد و اصول ساخت کود کشاورزی، مربوط به علوم طبیعی است و میان همه انسان ها (مسلمان و کافر) مشترک می باشد و با تفاوت تمدن ها و عقاید تغییر نمی کند. اما آنچه مهم است «فلسفه به کارگیری» و «بهره بردن» از آن است. فلسفه به کارگیری این علم و به طور کلی تمام علوم طبیعی، با توجه به اختلافات مقاصد و غایات و با توجه به نوع نگرش انسان به طبیعت، مختلف است. حفظ تعادل میان عناصر طبیعی و قوای درونی زمین کشاورزی و میان قابلیت زمین زراعی برای کاشت، داشت و برداشت، بستگی به دیدگاه و فلسفه به کارگیری «شیمی سموم کشاورزی» دارد (همان، ص ۲۶).

به باور محمد عماره یک نگاه نادرست به فلسفه علوم طبیعی، از جمله علم کشاورزی این است که انسان خود را قاهر و غالب بر طبیعت بداند و بدون در نظر گرفتن خسارات و اختلالاتی که در پی از بین رفتن تعادل و توازن مذکور در زمین زراعی رخ خواهد داد، بخواهد بیشترین سود مادی و بیشترین محصول را در کمترین زمان به دست آورد (همان، ص ۲۷).

مثال دیگری که عماره به آن اشاره دارد جنگل کاری است. مکانیزم قوانین و اصول جنگل کاری و نحوه بُرش درختان برای استفاده از الوار آنها، عام و ثابت است. با تغییر تمدن، مذاهب و ادیان در این قوانین و اصول تغییری ایجاد نمی شود. اما تخریب جنگل ها به منظور کشت محصولات تجاری دیگر و یا برای فروش الوار درختان و یا برای ایجاد مناطق توریستی و تفریحی، یا از بین بردن جنگل ها از طریق آلودگی ها و جنگ ها، بدون اندک توجهی به از میان رفتن توازن طبیعت، فلسفه ای متمایز در نگاه به طبیعت و برخورد با محیط زیست می باشد. از دید عماره این همان فلسفه ای است که امروزه شاهد آثار

آن در برهم زدن توازن محیط‌زیست هستیم و بلاها و خطرات بزرگی را برای بشریت به‌همراه دارد (همان).

طوفان‌ها و باران‌های سیل‌آسایی که در کشورهای شبه‌قاره هند رخ می‌دهد، به‌دلیل خالی‌شدن کوه‌های هیمالیا از جنگل‌هاست. خشک‌سالی در قاره آفریقا، که ناشی از تغییر موعد و مقدار بارش‌هاست، به‌دلیل خالی‌شدن این قاره از جنگل‌هاست. امراضی که در برخی مناطق آمریکای لاتین شیوع پیدا کرده است، بدین دلیل است که از قوانین و قواعد علوم طبیعی به‌منظور تحصیل حداکثر بهره در حداقل زمان بدون اعتنا به عوارض آنها استفاده شده است.

بنابراین اصول و قوانین علوم طبیعی با تغییر و اختلاف عقاید، فلسفه‌ها و تمدن‌ها، تغییر نمی‌کند و متفاوت نمی‌شود و در همه‌جا، با توجه به شرایط جغرافیایی آن منطقه، ثابت و یکسان است؛ اما آنچه با تغییر و تفاوت عقاید و باورها تغییر می‌کند و متفاوت می‌شود، «فلسفه کاربرد و اهداف استفاده از علوم طبیعی» است؛ و تنها اگر این علوم در مسیر تحقق اهداف و فلسفه اسلامی به کار برده شوند؛ آنگاه است که می‌توان از آنها با نام علوم طبیعی اسلامی یاد کرد (همان، ص ۲۸ و ۲۹). از نظر محمد عماره انسان‌ها به مطالعه و دقت در آیاتی که از توازن، میزان و تعادل میان همه انواع مخلوقات سخن می‌گویند، دعوت شده‌اند:

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» (نبا: ۸۶)؛ آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم و کوه‌ها را مانند میخ‌هایی نگذاشتیم) و شما را جفت آفریدیم.

وی می‌افزاید، کثرت در الوهیت و نفی توحید، مصدر فساد و افساد در مخلوقات است:

«أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (انبیا: ۲۱-۲۳)؛ آیا برای خود خدایانی از زمین اختیار کرده‌اند که آنها (مردگان) را زنده می‌کنند؛ اگر در زمین و آسمان جز خدا، خدایانی (دیگر) وجود داشت، قطعاً آنها تباه می‌شدند؛ پس منزله است خدا، پروردگار عرش از آنچه وصف می‌کنند، در آنچه انجام می‌دهد؛ چون و چرا راه ندارد؛ درحالی‌که آنان سؤال خواهند شد.

درحالی‌که کثرت و توازن که خداوند در عالم طبیعت ایجاد کرده است، مقتضی عدالت و صلاح امور مخلوقات است:

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ

الشَّمْرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِوَجِّينَ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳)؛ و اوست که زمین را گسترانید و در آن کوه‌هایی استوار و نهرهایی پدید آورد و در آن از همه محصولات و میوه‌ها جفت دوتایی قرار داد، شب را به روز می‌پوشاند (تا ادامه حیات برای همه نباتات و موجودات زنده ممکن باشد)؛ یقیناً در این امور برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی (بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا)ست و از هر چیزی جفت آفریدیم؛ باشد که متذکر شوید.

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رِوَجِّينَ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ» (ذاریات: ۴۹)؛ و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم امید که شما عبرت گیرید.

خلاصه اینکه اسلامی‌سازی علوم طبیعی فقط به «فلسفه و نحوه به‌کارگیری علوم طبیعی» مربوط می‌شود و حوزه قوانین و قواعد این علوم خارج از محل بحث اسلامی‌سازی است (عماره، ۲۰۰۷ الف، ص ۳۱).

فلسفه تخریب طبیعت و ایجاد اختلال در توازن آن، با هدف کسب بیشترین سود و محصول از هر راه ممکن، ناشی از نظریه «قهر و غلبه انسان» بر طبیعت است؛ درحالی‌که چنین دیدگاهی با نظر اسلام در مورد مسخر بودن طبیعت برای انسان منافات دارد؛ زیرا از یک‌سو خداوند طبیعت را مسخر انسان قرار داده تا صرفاً اسباب آسایش و راحتی او فراهم باشد؛ و از سوی دیگر، انسان را ملزم کرده با طبیعت و موجودات آن، مثلاً با حیوانی که مسخر اوست، با مهربانی رفتار کند. بنابراین بر هم زدن آسایش و راحتی انسان‌ها، قطعاً با حکمت آفرینش آنها ناسازگار است. اسلامی بودن روابط انسانی با طبیعت و محیط‌زیست از نگاه عماره، دقیقاً بدین معناست (همان، ص ۳۲ و ۳۳). و در سایه چنین روابطی است که نه‌تنها سلامت انسان‌ها، بلکه سلامت کل کتاب تکوین حفظ می‌شود.

از نظر عماره اگر در آیاتی که از توازن موجود در عالم طبیعت و مشتقات آن سخن گفته است، تأمل کنیم، اهمیت این معنا را در مبحث اسلامی‌سازی روابط انسانی با طبیعت درمی‌یابیم:

«وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ» (حجر: ۱۹-۲۲)؛ و زمین را گستریدیم و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم، و از هر گیاه موزون در آن رویاندیم و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم؛ و

متمایز می گردد (همان، ص ۱۵).

به باور عماره، گفت و گوی حضرت شعیب علیه السلام و قومش که توسط قرآن در آیات ۸۴-۸۹ سوره مبارکه «هود» پیرامون معاملات اقتصادی و ضوابط دینی حکایت شده است، نمونه روشنی است برای آنچه که او در بحث «اقتصاد اسلامی» بدان باور دارد.

«وَأَلِيَّ مَدِينًا أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُسْتَدِينًا بَقِيَّتِ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ» (هود: ۸۴-۸۶)؛ و به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما جز او معبودی نیست و پیمانانه و ترازو را کم نکنید؛ به راستی شما را در نعمت می بینم و از عذاب روزی فراگیر بر شما بیمناکم؛ و ای قوم من پیمانانه و ترازو را به تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر برمدارید؛ اگر مؤمن باشید باقیمانده (حلال) خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم.

از نگاه عماره، حضرت شعیب علیه السلام توحید، ایمان، نماز، عبادت و به طور کلی دین را مقتضی رعایت ضوابط انسانی در اقتصاد و معاملات مالی می داند. به اندازه کشیدن پیمانانه ها و موازین، رعایت انصاف و عدل، امتناع از کم فروشی و پرهیز از فساد در زمین از جمله این ضوابط انسانی هستند. ایشان قوم خود را به ایجاد ارتباط میان دین و اقتصاد در بینش، اندیشه و عمل دعوت کرد.

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود: ۸۷)؛ گفتند ای شعیب، آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ راستی که تو بردبار فرزانه ای.

حضرت شعیب علیه السلام به دنبال اقتصادی بود که مضبوط به ضوابط دینی و قائم به معارف و حیانی است؛ درحالی که قوم او ربط و علقه میان دین و معاملات اقتصادی را انکار می کردند و به رهایی اقتصاد از دین باور داشتند، و به طور کلی اقتصاد دینی و اسلامی را نفی می کردند (عمار، ۲۰۰۷ الف، ص ۱۶). در حقیقت آنها از درک «ارتباط میان توحید و دعوت به آن و تنظیم معاملات مالی با ضوابط دینی» ناتوان بودند و از این مطلب متعجب شدند (همان، ص ۱۷).

همچنین برای کسانی که شما نمی توانید به آنها روزی دهید؛ خزائن همه چیز نزد ما است؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم؛ ما بادها را برای تلقیح (ابرها و به هم پیوستن و بارور ساختن آنها) فرستادیم، و از آسمان آبی نازل کردیم با آن زمین را سیراب ساختیم؛ درحالی که شما توانائی حفظ و نگهداری آن را نداشتید.

عماره تأکید دارد که باید روابط خود را با طبیعت و علوم طبیعی، طبق آیات قرآن تنظیم و تنسیق کنیم و همان گونه که حفظ آیات کتاب وحی بر ما واجب است حفظ و نگهداری توازن آیات کتاب تکوین نیز واجب است (عمار، ۲۰۰۷ الف، ص ۳۴).

## ۴-۲. علوم انسانی اسلامی

عماره برای روشن شدن مقصود خود، این گونه مثال می زند:

۱. اگر «علم اقتصاد» این گونه تعریف شود: «بررسی مسائل و مشکلات سازگار کردن منابع محدود با نیازهای نامحدود انسانی»؛ به عبارت دیگر اگر اقتصاد را فقط «علم تدبیر و مدیریت راه حل های مشکلات اقتصادی انسان» در نظر بگیریم؛ در این صورت معارف و علوم اقتصادی استخراج شده از این علم، عاری و تهی از هرگونه «اسلامیت یا اسلامی بودن» خواهد بود.

اما اگر ما علم اقتصاد را به عنوان «دانش مدیریت، تأمین و کفایت نیازها، با توجه به منابع موجود و در چارچوب سنن و قوانین الهی، ضوابط شرعی، مبانی اسلامی» مطالعه کنیم؛ یعنی آن را در سایه و چارچوب الهی ملاحظه کنیم؛ در این صورت علم اقتصاد را بر دو پایه استوار ساخته ایم و معارف برآمده از آن را از دو منبع استخراج کرده ایم. منبع اول، کتاب وجود؛ یعنی منابع و نیازها و منبع دوم کتاب وحی؛ یعنی فلسفه اسلام در اموال و منابع.

برای مثال فلسفه اسلام در «مالکیت» این است که مالک حقیقی همه چیز از جمله منابع و اموال موجود در عالم، خداوند است؛ و خلافت الهی و جانشینی انسان از سوی خداوند بر روی زمین به این جهت است که او در مدیریت و بهره برداری از ثروتها، منابع و اموال موجود در جهان، جانشین خداوند است؛ یعنی ملکیت اش حقیقی نیست؛ بلکه صرفاً مجازی است. به بیان دیگر انسان باید در انتفاع و بهره بردن از سرمایه ها، منابع و اموال، تحت مقاصد شریعت عمل کند. اینجاست که «اسلامی سازی» دانش اقتصاد تحقق می یابد؛ به طوری که به وضوح از رویکردهای ماتریالیستی همتای خود

- «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لَّوِطٌ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ» (هود: ۸۹/۸۸)؛ گفت ای قوم من، بیندیشید اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد، من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم خود خلاف آن کنم؛ و تا آنجا که بتوانم قصدی جز اصلاح (جامعه) ندارم و توفیق من جز به (یاری) خدا نیست؛ بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم؛ و ای قوم من، زنهار تا مخالفت شما با من شما را بدانجا نکشانم که (بلایی) مانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید به شما برسد و قوم لوط از شما چندان دور نیست.

حضرت شعیب<sup>ؑ</sup> در پاسخ به آنها، اقتضای دین را تنظیم اموال و امور اقتصادی با ضوابط و قوانین دینی دانسته و از آنها می‌خواهد از مخالفت با او دست بردارند تا به آنچه اقوام سابق، یعنی قوم نوح، قوم هود، قوم صالح و قوم لوط گرفتار شدند، مبتلا نشوند (عمار، ۲۰۰۷ الف، ص ۱۷).

عمار معتقد است منشأ این نگرش قوم شعیب<sup>ؑ</sup> و به‌طور کلی چنین اندیشه و عملکردی حول مسائل اقتصادی و تصرفات مالی؛ این است که انسان خود را آقا و سرور این عالم، مطلقاً رها از هر قید و شرط و آزاد در مدیریت اقتصاد و تدبیر معاملات و امور مالی بداند. و کسی که این‌گونه بیندیشد در کسب ثروت و هزینه کردن آن تنها منفعت، لذت و مصلحت خود را در نظر می‌گیرد و مطابق معیارهای کاملاً دنیوی و انسانی کسب منفعت و ثروت عمل خواهد کرد. در نتیجه اقتصاد چنین فردی عاری از ضوابط و حیوانی و حتی ضد آن خواهد بود.

اما اگر انسان خود را آقا و همه کاره این عالم نپندارد، بلکه بداند صرفاً نماینده و جانشین خداوند متعال بر روی زمین است، دیگر به خود اجازه نخواهد داد تا آزادانه و بدون هیچ قید و شرطی در اموال، منابع و دارایی‌ها تصرف کند؛ بلکه در بهره بردن از منابع و اموال به هدف تولید ثروت و نیز هزینه کردن ثروت، خود را وکیل و خلیفه الهی می‌بیند که متعهد است مفاد و کالت و خلافت را به‌طور دقیق رعایت کند. یعنی اقتصادش در چار چوب ضوابط، فلسفه و مبادی شرعی خواهد بود؛ همان‌گونه که در عهد و کالت و خلافت معین شده است. در چنین دیدگاهی است که اقتصاد از طریق قوانین و

ضوابط اسلامی، که به‌واسطه وحی و بیان نبوی آن به‌ما رسیده است، تنظیم و کنترل خواهد شد؛ مانند فلسفه اسلام در مالکیت و تصرف، مفاد احکام شرعی پیرامون گنج و احتکار و سایر قوانین و قواعدی که رعایتشان در معاملات لازم است.

بدین ترتیب با برقراری این ارتباطات بین آیات اقتصادی کتاب تشریح (قرآن کریم) و بین مسائل اقتصادی کتاب تکوین، «اقتصاد اسلامی» هم در حیطه نظری و هم در حیطه عملی و کاربردی، محقق می‌شود (همان، ص ۱۷-۱۸).

۲. اگر علم سیاست (سیاست جامعه، سیاست حکومت و ارتباطات بین‌المللی) به معنای «استفاده و بهره‌گیری از هر راه واقع‌بینانه و امکان‌پذیر، به‌هدف دستیابی به مطلق منافع و مصالح» باشد، در این صورت سیاست، عاری از اسلام و اسلامی بودن خواهد بود. چنین سیاستی، به‌هیچ‌وجه شرعی نیست و اهداف این دیدگاه صرفاً فایده‌گرایانه، وسیله‌ها و ابزارهای دستیابی به مقصود را، صرف نظر از اخلاقی بودن آنها، توجیه می‌کند. لذا «قدرت» و «مبارزه» مهم‌ترین عناصر اصلی در مفهوم سیاست غربی هستند.

اما اگر بتوان میان «اسلام» و «معرفت سیاسی» ارتباط ایجاد کرد، درواقع خواهیم توانست مفاهیم و اقدامات سیاسی را به‌وسیله مبانی و مقاصد شریعت تنظیم و کنترل کنیم.

عمار معتقد است ارتباط میان کتاب تشریح و علم سیاست باعث نمی‌شود که سیاست به دین خالص یا امری مقدس تبدیل شود؛ زیرا سیاست از ارکان دین و اصول اعتقاد نیست؛ و بالعکس ارتباط میان اسلام و معرفت سیاسی نیز موجب نمی‌شود که به آداب، قواعد و واقعیات سیاسی توجه نکنیم و از جایگاه و ارزش علمی آن بکاهیم. بلکه ارتباط این دو به معنای این است که در کنار عالم تکوین به‌عنوان منبعی برای معرفت سیاسی، منبع دیگری نیز وجود دارد که می‌توان به‌وسیله قوانین و قواعدی که از این منبع استنباط می‌شود، مصالح و منافع جامعه انسانی را تنظیم و کنترل و آنها را در مسیر شریعت قرار داد (همان، ص ۲۰).

بنابراین سیاست، دیگر به معنای استفاده از هر راه ممکن برای تحصیل مطلق منافع نخواهد بود؛ بلکه در نظر عمار، سیاست اسلامی عبارت است از «افعال و تدابیری که انسان را به مصلحت (به معنای اسلامی آن) نزدیک می‌کند و از فساد دور می‌سازد». در سیاست اسلامی کلیات، مبادی و اصول مطلق و ثابتی وجود دارد که به نوعی



سعدت انسان می گردد (عماره، ۲۰۰۸، ص ۴۱-۴۲).  
به بیان دیگر، اسلامی کردن سیاست، حکومت و تمدن از جنبه های فکری، علمی، عملی و اجرایی باعث تحقق سعادت انسان در حیات این دنیا می شود؛ چراکه اسلام از جهت معرفتی، هم به کتاب وحی قرآنی (کتاب تشریح) و هم کتاب جهان مشهود (کتاب تکوین) توجه دارد و از جهت حیاتی نیز جوابگوی نیازهای مادی و نیازهای روحی بشر است. به علاوه، اسلامی سازی امور سیاست و حکومت براساس دلایل عقلی و دلایل نقلی موجب تحقق سعادت اخروی می شود. این بدان خاطر است که سعادت اخروی مبتنی بر سعادت دنیوی است و میان آن دو ارتباطی مستحکم برقرار است (همان، ص ۱۵۱).

**۵-۲. تکلیف شرعی بودن اسلامی سازی تمدن بشری**  
از دیدگاه محمد عماره، اسلامی کردن تمدن انسانی، تلکیفی دینی و واجبی الهی و فریضه ای شرعی است که عدم التزام انسان به آن، سرپیچی از دستور خداوند متعال است و ناقض عهد و پیمان خلافت الهی انسان در عرصه آباد کردن دنیاست و خیانت در امانتی است که انسان با اختیار و آزادی آن را بر عهده دارد. لذا توجه به معیارهای شرعی در زمینه تمدن بشری امری اختیاری نیست که انسان حق انتخاب کردن یا انتخاب نکردن آن را داشته باشد؛ بلکه از الزامات و واجبات دینی است. پس همان طور که به جا آوردن نماز و روزه و سایر تکالیف فردی، عبادت مخلوق در برابر خالق جهان و انجام تکالیف دینی است؛ اسلامی سازی تمدن دنیوی توسط انسان نیز به همین گونه است (همان، ص ۴۳).

**۵-۱. دلیل عماره برای اثبات شرعی بودن اسلامی سازی**  
از دید عماره، اعتقاد داشتن به اسلامی سازی سیاست، حکومت و به طور کلی همه علوم طبیعی و انسانی و حاکمیت شریعت بر آنها، شرط محقق شدن ایمان به دین است و اگر کسی منکر این اعتقاد شود، و به جای احکام شریعت الهی به سراغ احکام طاغوت رود، ایمان به خدا و جهان آخرت ندارد (همان، ص ۴۶-۴۷).  
محمد عماره، برای اثبات ادعایش به این آیات استناد می کند (عماره، ۲۰۰۷، ص ۷۰):

الف. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ

چارچوب هستند برای جزئیات و فروع که به حسب زمان، مکان و شرایط مختلف، متفاوت هستند. معنای «قدرت» در این مدل سیاست از معنای آن در سیاست غیراسلامی متفاوت است. سیاست اسلامی یک دستگاه بی طرف میان جوامع و طبقات جامعه نیست؛ یک دستگاه غلبه و ظلم بر طبقات محروم جامعه نیست؛ بلکه حکومتی است که هدفش برقراری توازن و عدالت میان فرقه ها و گروه های مختلف است. در رهبری چنین حکومتی میان حکام و فرمانبرداری امت از آنها توازن وجود دارد؛ یعنی به محض اینکه عدالت حاکمان ساقط شود، اطاعت از آنها بر ملت جایز نیست. این حکومت ملزم به مشورت با مردم است و این فریضه ای الهی است که حتی بر رسول الله ﷺ نیز واجب بوده است: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) (و در کارها با آنان مشورت کن) و حکومت، حق ندارد از آن صرف نظر کند و صفتی از صفات امت مسلمان است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری: ۳۸) و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزی شان داده ایم، انفاق می کنند. از نظر عماره در میان مردم چنین حکومتی، کثرتی در چارچوب وحدت وجود دارد. کثرت ادیان مختلف تحت ایمان دینی و کثرت جریاناتی که در اجتهاد فروع اختلاف دارند، تحت اصول واحد. چنین نگرشی فقط در حکومتی وجود دارد که معارف سیاسی اش بر مبنای قواعد و اصول اسلامی باشد؛ یعنی میان آنچه شریعت آورده و میان علوم و معارفی که در عالم تکوین موجود است ارتباط برقرار باشد (عماره، ۲۰۰۷، الف، ص ۲۴).

## ۵. ادله محمد عماره برای لزوم اسلامی سازی علوم و معارف

### ۵-۱. اسلامی سازی سیاست، سعادت دنیوی و اخروی را در پی دارد

به نظر عماره، هماهنگی و توازن رمز قوام ماسوی الله است. همه اشیا، به ویژه انسان، بدون داشتن توازن در جهان هستی دچار اختلال خواهند بود. اسلامی کردن تمدن بشری موجب محقق شدن توازن انسان با خودش، معارف و علومش، جوامع و هم نشینانش و هماهنگی با طبیعت و جهان هستی است که انسان به عنوان خلیفه الهی حامل امانت آبادانی آن است. در نتیجه، اسلامی سازی تمدن بشری موجب محقق شدن

هویت اسلامی‌اش جدا می‌گردد و از حاکمیت شریعت الهی منقطع می‌شود و توجه امت اسلامی از میراث تشریحی و فقهی‌اش به سوی قوانین غیردینی غربی و فلسفه تشریحی منفعت‌طلبانه و دنیوی آن و ارزش‌های غربی که مطلق مصلحت را مدنظر دارد، منحرف می‌شود (عماره، ۲۰۰۳، ص ۸). بر این اساس، هر زمانی که سلطه بیگانه و حکومت استعماری در سرزمین‌های اسلامی استقرار یابد، استعمار به تدریج گرایش سکولاری را در تدبیر حکومت و حکمرانی بر جامعه و ایجاد یک فرهنگ جایگزین گرایش اسلامی قرار می‌دهد و قانون غیردینی سکولار را به جای شریعت اسلامی و فقه معاملات اسلامی رسمیت می‌بخشد (عماره، ۲۰۰۷، ص ۵۴).

ب. بعضی از روشن‌فکران مسلمان  
گرایش و اعتقاد برخی روشن‌فکران مسلمان به سکولاریسم باعث شده که آنان در جایگاه تبعیت از تمدن مهاجم غربی قرار گیرند و تحت ولایت و رهبری جهان غرب نژادپرست واقع شوند؛ تا حدی که اعلام کنند ملت مسلمان باید در برابر اراده استعمارگران غربی برای پیروی کردن مسلمانان از الگوی تمدن غرب در زمینه مدیریت و حکمرانی و تشریح تسلیم آنان شوند. مؤید این مدعا سخن طه حسین است: «ما در برابر اروپا ملتزم شده‌ایم که شیوه آنها در حاکمیت را در پیش بگیریم و در مدیریت همانند آنان رفتار کنیم و شیوه آنان در وضع قانون را بپذیریم. آیا امضای معاهده استقلال و معاهده الغای امتیازات التزام صریح و قاطع در برابر جهان متمدن به معنای پذیرش روش اروپاییان در حکمرانی، اداره و قانونگذاری نیست؟» (حسین، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۳۶)

از نظر عماره، با توجه به این اعترافات طرفداران سکولاریسم، می‌فهمیم که حمایت از سکولاریسم در سرزمین‌های اسلامی تنها مسئله‌ای فکری نیست که سکولارها در این مسئله با دیگران اختلاف فکری داشته باشند، بلکه آگاهانه یا غیرآگاهانه قصور آنها در زمینه استقلال جهان اسلام در برابر اروپاییان را نشان می‌دهد.

با توجه به این امور، اسلامی‌سازی حکومت و قانون از نتایج استقلال تمدن امت اسلام و جهان اسلام است (عماره، ۲۰۰۷، ص ۷۸-۷۹)؛ و دعوت به بازگشت کامل حاکمیت شریعت اسلامی یکی از مقاصد دعوت به بیداری، احیا و بازسازی در تاریخ اسلامی معاصر است؛ تا عقل و جامعه مسلمانان را از نفوذ و اشغال استعمار در زمینه قانون و

تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلاً» (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را، و هرگاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید؛ این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

ب. «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجرَ بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً» (نساء: ۶۵)؛ به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری طلبند؛ سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

در نتیجه طبق آیات فوق، کسانی که شریعت الهی را به‌عنوان قانون حاکم بر مناسبات حکومت و اجتماع نمی‌پذیرند، ایمان دینی ندارند (عماره، ۲۰۰۸، ص ۴۶).

### ۳-۵. اسلامی‌سازی حکومت، عاملی برای مبارزه با سکولاریسم به‌عنوان ابزار استعمار غربی

عماره تأکید دارد که سکولاریسم غربی باعث نفی استقلال اسلام و مسلمانان در برابر جهان غرب و وابستگی ملت مسلمان به بیگانگان می‌شود. ایشان دو عامل را در این زمینه مؤثر می‌داند:

#### الف. استعمارگران غربی

استعمار جهان اسلام توسط اروپای جدید با استعماری که قرن‌ها قبل توسط صلیبیان بر جهان اسلام تحمیل شد، متفاوت است؛ زیرا استعمار نوین به دلیل برخورداری از اندیشه‌ها، نگرش‌ها و الگوی تمدنی، از یک‌سوی هدفش اشغال زمین و غارت منابع جهان اسلام است؛ و از سوی دیگر با اشغال عقل مسلمانان به دنبال تقویت و جاودانه ساختن اشغال سرزمین‌ها و منابع مسلمانان است. بنابراین استعمارگران جدید غربی، اسلام را دشمن درجه یک و بی‌بدیل خود تلقی می‌کنند؛ چراکه در اسلام نیروی محرک امت اسلامی برای دستیابی به آزادی، عزت ملی و برتری فرهنگی و تمدنی را می‌بیند که مانع هضم جهان اسلام در فرهنگ و تمدن استعماری می‌شود. لذا استعمارگران از سکولاریسم غربی به‌عنوان نخستین عنصر نفوذشان در جهان اسلام و فرهنگ مسلمانان استفاده می‌کنند؛ زیرا اگر سکولاریسم غربی در جوامع اسلامی اجرا شود انسان مسلمان از

تشریح که در فلسفه و بسیاری از قوانینش با دیدگاه اسلام در زمینه تشریح و قانون گذاری مخالف است، آزاد کند (عماره، ۲۰۰۳، ص ۱۵).  
بنابراین انتخاب بین شریعت اسلامی و بین سکولاریسم غربی در حقیقت انتخاب فرهنگی و سیاسی بین استقلال فکری، ملی، قومی و تمدنی و بین تبعیت فکری و تمدنی از غرب و سلطه استعماری اش است که غرب استعمارگر از آغاز تهاجم استعماری خود همواره تلاش کرده امت اسلامی را به آن سوق دهد (همان، ص ۹۸).

#### ۵-۴. نفی مدعای عدم ارتباط میان اسلام و سیاست

برخی افراد به ظاهر روشنفکر طرفدار سکولاریسم سیاسی، مانند علی عبدالرزاق، ادعای سکولار بودن اسلام را مطرح کرده اند؛ به این معنا که بین اسلام و سیاست رابطه ای وجود ندارد. از نظر او، اسلام مانند ادیان پیشین، صرفاً یک رسالت دینی خالص است و پیامبر اکرم ﷺ نیز حکومتی تشکیل نداد؛ بلکه رسالت و نبوت ایشان مانند پیامبران قبل از خود فقط محدود به تبلیغ دین خالص بود، نه دینی که مشتمل است با سیاست و حکومت.

حضرت محمد ﷺ فقط رسولی بود برای دعوت به دینی که آمیخته با حکومت نبود. وی به تأسیس حکومت به آن معنایی که در علم سیاست از این کلمه و مترادفاتش می فهمند، نپرداخت؛ بلکه همانند رسولان پیشین بود نه پادشاه و مؤسس حکومت (عبدالرزاق، ۱۹۷۲، ص ۴۸-۸۰).

باور عماره این است که دیدگاه مزبور عبدالرزاق باطل است؛ زیرا اولاً چنین ادعایی در میان انسان هایی که در اسلام و تاریخ تمدن اسلامی تحقیق و پژوهش کرده باشند - چه مسلمان باشند یا غیرمسلمان - سابقه ندارد و در تاریخ مطالعاتی که درباره اسلام انجام شده فقط عبدالرزاق این ادعا را کرده است (عماره، ۲۰۰۸، ص ۷۳-۷۴). ثانیاً با وجود اینکه عصر پیامبر اکرم ﷺ با دوران معاصر فاصله تاریخی زیادی دارد و وضعیت و محیط آن زمان بسیط بود؛ اما با توجه به معیارها و اوضاع آن زمان، نخستین حکومت اسلامی که در رأس آن پیامبر اکرم ﷺ قرار داشت، واجد همه عناصر سازنده یک حکومت بود. شاهد بر این مدعا آن است که از یک سو، پیامبر اکرم ﷺ با اجتهاد در زمینه امور حکومتی و فرهنگی و با بهره گیری از شورایی که در چارچوب امور ثابت، مطلق و قطعی دین تصمیم گیری می کردند، حکومت را تدبیر می کرد. از سوی دیگر، منابع تاریخی که به بررسی

نخستین حکومت اسلامی پرداخته اند، به وجود مسئولیت هایی در آن اشاره کرده اند که با حکومت مرتبط هستند: مانند «هیئت مهاجران نخستین»، «نقبای دوازده گانه»، «مجلس شورا»، مسئولیت های «دربانی»، «آب رسانی»، «نویسندگی»، «ترجمه»، «مهر زدن»، «سرپرستی حج»، «تعلیم قرآن»، «تعلیم خواندن و نوشتن»، «تعلیم فقه»، «فتوا دادن»، «امامت نماز»، «اذان گفتن». البته برخی از مسئولیت ها، مانند اذان گفتن، تعلیم فقه و تعلیم خواندن و نوشتن که عماره در اینجا به آنها اشاره کرده، مستقیماً ارتباطی با حکومت ندارد؛ اگر چه حکومت می تواند در مورد آنها تعیین تکلیف کند و افرادی را به انجام این مسئولیت ها بگمارد. همچنین منابع تاریخی به «سفیران»، «خطیبان»، «فرماندهان سپاه و جنگ»، «نویسندگان سپاه»، «والیان مناطق»، «قاضیان»، «مأموران جمع آوری مالیات و خراج»، «مأموران دریافت زکات و صدقات»، «تقسیم کنندگان ارث»، «مرزداران»، «مأموران حراست از شهر»، «اقامه کنندگان حدود شرعی»، «امیران جهاد»، «پرچمداران»، «محافظان حاکم» و... اشاره کرده اند که وظایف حکومت را عهده دار بودند (رافع طهطاوی، ۲۰۱۰، ص ۴).

بدین گونه مسلمانان در زمان پیامبر اکرم ﷺ حکومت اسلامی را تشکیل دادند و بر مبنای دین به تدبیر حکومت، روابط اجتماعی انسان ها و همه عرصه های تمدن بشری پرداختند.

#### نتیجه گیری

در این مقاله به بررسی رویکرد محمد عماره در باب اسلامی سازی علوم پرداخته شد. بر این اساس ابتدا مقصود او از اسلامی سازی معرفت را بیان کرده و سپس راهکار او برای اسلامی سازی علوم در دو حوزه علوم طبیعی و انسانی را تبیین کردیم.

بر این اساس اسلامی سازی علوم و معارف از دیدگاه محمد عماره نه تنها ممکن است؛ بلکه او برای این مهم دلایلی را نیز بیان می دارد. راهکار عماره برای اسلامی سازی، توجه هم زمان به کتاب تشریح و کتاب تکوین به عنوان منابع معرفت است؛ یعنی باید بتوان میان اسلام و علوم ارتباط ایجاد کرد. به عبارت دیگر علوم و معارف انسان بر دو پایه استوار است: یکی «وحی و علوم وحیانی» و دیگری جهان هستی و کتاب تکوین؛ و یک اندیشمند باید علوم طبیعی و انسانی را از هر دو منبع استخراج کند، نه صرفاً از منبع عالم واقع. از دید وی قوانین فیزیک و فرمول ساخت کود شیمیایی برای زراعت، اسلامی یا

غیراسلامی ندارد؛ بلکه فلسفه به کارگیری آنهاست که باید طبق مبانی و در مسیر تحقق اهداف اسلام باشد. همچنین در مباحث اقتصادی و با توجه به فلسفه اسلام در ملکیت، انسان باید در انتفاع و بهره‌برداری از سرمایه‌ها، منابع و اموال تحت مقاصد شریعت عمل کند و آنها را در چارچوب سنن و قوانین الهی و ضوابط شرعی تقسیم کند.

#### منابع.....

- حسین، طه، ۱۹۹۴م، *مستقبل الثقافة فی مصر*، قاهره، مطبعة المعارف و مکتبتها بمصر.
- رافع طهطاوی، رفاعه، ۲۰۱۰م، *الاعمال الكاملة لرفاعة رافع الطهطاوی*، دراسة و تحقیق: محمد عماره، قاهره، دارالشروق.
- عبدالرزاق، علی، ۱۹۷۲م، *الاسلام و اصول الحکم*، دراسة و تحقیق محمد عماره، ط. الثانية، بیروت، دار صبح للطباعة و النشر.
- عماره، محمد، ۲۰۰۳م، *الشریعة الاسلامیة و العلمانیة العربیة*، قاهره، دارالشروق.
- \_\_\_\_\_، ۲۰۰۷م - الف، *اسلامیة المعرفة ماذا تعنی*، قاهره، نهضة المصر.
- \_\_\_\_\_، ۲۰۰۷م - ب، *علمانیة المدفع و الانجیل*، قاهره، مکتبة الامام البخاری للنشر و التوزیع.
- \_\_\_\_\_، ۲۰۰۸م، *الاسلام و السیاسة*، قاهره، مکتبة الشروق الدولیة.